

* معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها

** مهندس مهتا میرمقتدایی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۹/۷

چکیده:

هویت کالبدی به معنای صفات و خصوصیتی است که جسم شهر را از غیر متمایز کرده و شباهتش را با خودی آشکار می‌کند. این صفات باید بگونه‌ای باشند که جسم شهر، در عین حفظ تداوم زمانی، در حال تحول و تکامل نیز باشد و نهایتاً به پیدایش یک کل منجر شود. هویت کالبدی از نظر مفهومی با اصطلاحات «شخصیت» و «حس مکان» مترادف است. معیارهای ارزیابی هویت کالبدی به قرار زیرند:

۱- تمایز/تشابه، به معنای تمایز از غیر و تشابه با خودی

۲- تداوم/تحول، به معنای پیوند با گذشته و عدم انقطاع (تداوم معنی و ارزش‌های خودی) در عین نوآوری و خلاقیت با توجه به شرایط زمانه (خود ماندن ولی همان نماندن)

۳- وحدت/کثرت، به معنای پیوند میان اجزاء متفاوت، ناهمگون و حتی متضاد، به گونه‌ای که در کنار هم یک کل را به وجود بیاورند. نظریه‌های زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی پایه نظری تفسیر و تشریح معیارهای فوق در حوزه‌های معماری و طراحی شهری هستند.

واژه‌های کلیدی:

هویت کالبدی، شخصیت، حس مکان، زمینه‌گرایی، منطقه‌گرایی.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری شهرسازی اینچانب، تحت عنوان: «تدوین معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها، نمونه موردی شهر تهران» می‌باشد. بدین وسیله تشکر خود را از جناب آقای دکتر سید حسین بحرینی استاد راهنما و جناب آقای دکتر علی مدنی پور مشاور رساله و اعضای هیات علمی گروه آموزشی شهرسازی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران اعلام می‌دارم.

** دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
E-mail: mmoghtada@yahoo.com

مقدمه

لذا، آنچه مکان را متفاوت کرده و به آن معنی خودی می دهد، همچنان اهمیت دارد و این، معنای هویت کالبدی است: تمایز ناشی از شکل شهر که در هر شهر متفاوت و منحصر بفرد است. اما، چگونه می توان هویت کالبدی را سنجید و پیشنهادهای برای حفظ و ارتقاء آن ارایه داد؟ به منظور پاسخ به این پرسش، ابتدا باید معیارهایی برای سنجش آنچه که هویت کالبدی مطلوب نامیده می شود، تدوین گردد. هدف از مقاله حاضر، تدوین این معیارهاست. بدین منظور، در حوزه ادبیات عام و خاص، ابعاد معنایی هویت کالبدی مطالعه شده و پس از تدوین معیارهای مورد نظر، کیفیت ها و نظریه هایی در حوزه معماری و طراحی شهری - که این معیارها را تدقیق کرده و مفاهیم کاربردی آنها را نشان می دهند، بررسی خواهند شد.

در جهان امروز، تلاش برای حفظ هویت، یکی از منازعات اصلی ملتهاست. معماری و طراحی شهری نیز از این امر مستثنی نیستند. تجربه مکان، خاطرات و وابستگی های آن، امروزه، امری دست نیافتنی محسوب می شود. زندگی شهری جدید، انسان ها را کوچک نشین کرده است: اجداد بشر، قرن ها در یک منزلگاه ماوا داشتند، اما انسان های امروز، بسیار پر تحرک هستند. تحولات زندگی امروز این پرسش را در ذهن مطرح می سازد که آیا هنوز هم مکان اهمیت دارد؟ آیا با وجود شبکه های ارتباط از راه دور، همچنان محتاج پیوندهای مکانی هستیم؟ نمی توان این پیشرفت ها و تاثیرات آن را نادیده گرفت، اما انسان تا زمانی که ماهیت خود را از دست نداده باشد، به خاطره، احساس، خانه و وطن تعلق و نیاز خواهد داشت و خاطره در «لا مکان» شکل نخواهد گرفت.

رویکرد مقاله به مفهوم هویت^۱

پنج گانه ارزیابی یک «شهر خوب» نیز رویکرد مشابهی اتخاذ می کند. طبق تعریف: «معنی یعنی اینکه شهر تا چه اندازه می تواند به وضوح درک شده، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنین آن، آن را در زمان و مکان به تجسم در آورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. یعنی انطباق محیط با توانایی های احساسی و ذهنی و ساختارهای فرهنگی» (لینچ، ۱۳۷۶، ۱۵۲). در این تعریف، علاوه بر معیارهای سنجش خوانایی (تجسم و شناسایی شهر در اذهان ساکنان) انطباق تصویر ذهنی مذکور با ارزش ها و مفاهیم جامعه - یا خودی بودن - نیز مورد نظر است.

در این رویکرد، اگرچه احساس و ادراک انسان ها از محیط ملاک عمل قرار می گیرد، اما نقش پژوهشگر به عنوان عامل جهت دهنده و تحلیل کننده اطلاعات، بسیار اهمیت دارد و معمولاً نتایج این نوع مطالعه، بدون وجود پیش فرض های ذهنی و نظریات روان شناسی قابل جمع بندی و تحلیل نمی باشد. از سوی دیگر، حس انسان نسبت به محیط، یا توجه به زمینه های مختلف روحی و روانی و تجارب قبلی او بسیار متغیر بوده و حتی در طول عمر یک فرد نیز متفاوت است. جان لنگ^۲ نقش و اهمیت علوم رفتاری را چنین نقد و تحلیل می کند: «اگرچه علوم رفتاری به وضوح به شکل گیری موضع هنجاری و شفاف ساختن مواضع ارزشی موجود کمک می کنند، ولی طبق تعریف

هویت، مقوله ای هنجاری و ارزشی است که بحث در مورد آن مستلزم ارزش گذاری و موضع گیری هنجاری است. در بسیاری از متون تخصصی و پژوهش ها، مطالعه هویت در محیط مصنوع با توجه به نظریه های ادراک محیط و علوم رفتاری انجام شده است. در این پژوهش ها، هویت به معنای احساس تعلق و اینهمانی با محیط در نظر گرفته شده و معیارهایی چون احساس امنیت، خاطره انگیزی، حس تعلق و وابستگی به منظور ارزیابی هویت تدوین شده و به کار رفته اند (دانشپور، ۱۳۷۹). ارزیابی این گونه معیارها اغلب از طریق مصاحبه با مردم و بررسی نظرات آنها انجام گرفته و در مرحله نهایی توسط پژوهشگر تحلیل شده و تبدیل به برخی مفاهیم طراحی شده اند. کتاب «سیمای شهر» لینچ، مشهورترین نمونه این مطالعات است که بر مبنای اصول روان شناسی گشتالت انجام شده است. مفاهیم خوانایی و معنی که لینچ به آنها اشاره کرده است ناشی از شکل گیری تصویر محیط مصنوع در ذهن مردم و نحوه ادراک محیط توسط آنان است. او خوانایی را چنین تعریف می کند: «غرض ما از خوانایی این است که به آسانی اجزاء شهری را بتوان شناخت و بتوان آنها را در ذهن، در قالبی به هم پیوسته به یکدیگر ارتباط داد» (لینچ، ۱۳۷۴، ۱۲). به عبارت دیگر، خوانایی ناشی از شکل گیری تصویر واضح محیط در ذهن ناظر است. او در تعریف «معنی» به عنوان یکی از محورهای

و ارتباط با ابعاد گوناگون حسی و جنبه‌های تاریخی و گذشته آن است. عوامل مؤثر در ایجاد این حس علاوه بر ویژگی‌های کالبدی، شامل داستان‌ها و افسانه‌ها، شخصیت‌های تاریخی مرتبط با مکان، وقایع انسانی و طبیعی، آب و هوا و حتی رایحه‌ها و اصوات خاص آن مکان است. این حس، به ویژه در مکان‌های مقدس مانند بیت‌المقدس یا مکه، مشهود و بارز است. شیوه دوم امروزه در طرح‌های شهری که به منظور جلب توریست تهیه می‌شود، به کار می‌رود. در این رویکرد، جغرافیا، شکل زمین، سبک معماری، رنگ‌ها و سایر خصوصیات بصری، مورد توجه قرار می‌گیرند. اصولاً برخی عقیده دارند بهترین فردی که قادر است روح مکان را تجربه و بیان کند، ساکن آن مکان نیست، بلکه توریست است، زیرا توریست به دنبال جستجوی هدفمند تجارب مکان است (Jiven & Larkham, 2003, 67-81). امروزه، با تبدیل شدن مکان به کالا و افزایش اهمیت اقتصادی و تجاری آن، رویکرد دوم اهمیت خاصی یافته است.

شخصیت نیز از واژه‌هایی است که معمولاً در کنار هویت و حس مکان به کار رفته و مترادف با آنها در نظر گرفته می‌شود. به طوریکه آن را «مکانی با هویت خاص خود» (15, 2000 CABE) و یکی از ابعاد مفهومی حس مکان دانسته‌اند (Brook, 2000, 145). طبق تعریف: «شخصیت، صفتی است که شهرها با آن وصف می‌شوند. لذا هم به مشاهده‌گر مربوط می‌شود و هم به آنچه مشاهده می‌شود. شخصیت به تفاوت مربوط می‌شود. آنچه به شهر شخصیت می‌دهد، همان ویژگی‌هایی است که آن را از دیگران متفاوت می‌کند. شهرهای یگانه و متمایز دارای ترکیب ویژه‌ای از مشخصه‌های ظاهری هستند که به شهر هویت می‌دهند. همین مشخصه‌های ظاهری به شهر شخصیت می‌دهند. لذا شخصیت و هویت دو واژه برای بیان یک مفهوم هستند» (Kropf, 1996, 247-263). درک شخصیت به اندازه حس مکان، شهودی نیست و ابزارهای ملموس‌تری برای تحلیل و توصیف آن پیشنهاد می‌شود. به علاوه، جنبه کالبدی آن برتری قابل توجهی داشته و عمدتاً به شکل شهر (بویژه شهر تاریخی) مربوط می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، رویکرد این مقاله به مفهوم هویت، رویکردی کالبدی است و به همین دلیل از واژه «هویت کالبدی» به جای «هویت» استفاده شده است. این واژه ترکیبی خود به خود منظور پژوهشگر را بیان می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، بحث اصلی این مقاله تدوین معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهر هاست، لذا در ادامه بحث با توجه به حوزه‌های معنایی دو واژه هویت و کالبد در ادبیات تخصصی و غیر تخصصی، در جستجوی ابعاد مفهومی این دو و خصوصیات متمایز کننده آنها خواهیم بود.

هویت

به منظور دریافت مفهوم هویت و ابعاد معنایی آن، به ادبیات موجود در این زمینه اشاره می‌شود و واژه‌های کلیدی که

نمی‌توانند تعیین کننده اهداف طراحی باشند. علوم رفتاری به شناخت وضع موجود، فهم تمایلات جامعه و پیش‌بینی بهتر نتایج طراحی کمک می‌کنند. پیشنهادهای علوم رفتاری در این زمینه علمی نبوده و نمی‌تواند باشد. تازمانی که طراحان چنین انتظاری را دارند استفاده از روش‌های علوم رفتاری سودمند نخواهد بود» (لنگ، ۱۳۸۱).

روش دیگری که در مطالعه هویت محیط مصنوع به کار می‌رود، روشی صرفاً کالبدی و مبتنی بر مشاهدات پژوهشگر است. از آنجا که در این رویکرد، هویت به مفهوم نوعی حس و درک انسانی مطرح نیست، می‌توان از مفهوم «هویت کالبدی» به جای هویت استفاده کرد. این واژه ترکیبی به طور کلی به معنای تفاوت و تمایز کالبدی محیط مصنوع است. این رویکرد سابقه تاریخی طولانی داشته و نمونه بارز آن را می‌توان در سفرنامه‌های سیاحان و مورخان مشاهده کرد. بسیاری از مطالعات تاریخی انجام شده در مورد شهرهای قدیمی، مبتنی بر این روش است. بدین ترتیب، خصوصیات کالبدی شهر مبنای مطالعه قرار گرفته و به عنوان تبلور ملموس تفکرات و دیدگاه‌های ساکنین آن بررسی می‌شود. تفاوت این رویکرد با مورد قبلی با یک مثال قابل درک می‌شود: قرار است هویت شهر ونیز با اصفهان مقایسه شود. اگر در این زمینه از رویکرد علوم رفتاری استفاده شود باید حس تعلق ساکنین و ارتباط و اینهمانی آنها با محیط زندگی‌شان مطالعه و ارزیابی شود که ممکن است در هر دو مورد نتیجه مشابهی بدست آید. اما مطالعه هویت کالبدی آن دو مستلزم بررسی خصوصیات متمایز کننده شکل شهر و بستر طبیعی آن دو است که لزوماً متفاوت است.

این رویکرد به مفهوم هویت، در اصطلاحات «حس مکان»^۴ و «شخصیت»^۵ شهر بیان شده است. حس مکان واژه بحث‌انگیزی است که در ادبیات معماری و طراحی شهری زیاد به کار می‌رود و با مفاهیمی چون معنای مکان و هویت مکان مترادف تلقی شده است (Arefi, 1999, 179-193). طبق تعریف: «اصطلاح حس مکان، ترجمه مدرن عبارت لاتین روح محافظ مکان^۶ است. از نظر تاریخی این اصطلاح به یک مکان فیزیکی اشاره ندارد. روح مکان یا منحصریفرود بودن منظر یا فضا با حضور یا حفاظت یک موجود ماوراء طبیعی تعریف می‌شود. ساکنان و بازدیدکنندگان از آن مکان از حضور این موجود آگاه بوده‌اند و برای آن احترام قائل بودند و به طور منظم آن را تکریم می‌کرده‌اند»^۷.

«در قرن هجدهم هنگامی که جامعه ایده موجودات ماوراء طبیعی را مورد تردید قرار داد، آن عبارت لاتین به معنای ذات یک مکان یا تأثیرات آن در نظر گرفته شد. این اصطلاح حتی بیشتر نیز تحول یافت. امروزه، حس مکان بیانگر حال و هوای یک مکان است»^۸. به عبارت دیگر، این واژه در ادبیات کهن، مفهوم شهودی، ادراکی و ذهنی داشته، اما به تدریج با از میان رفتن یا کمرنگ شدن افسانه‌ها و تبدیل مکان به کالا، مفهومی ملموس و کالبدی یافته است.

حس مکان نیز مانند هویت از دو طریق قابل مطالعه است: بررسی حس مردم از مکان و یا برداشت خصوصیات کالبدی ویژه و خاص مکان. حس مردم از مکان، ناشی از تجربه حضور

مترادف با هویت بوده و با آن در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، مورد بحث قرار خواهند گرفت. در این راستا به دو حوزه ادبیات عام (واژه‌شناسی) و ادبیات خاص (معماری و طراحی شهری) گام نهاده می‌شود. بدین ترتیب که در حوزه واژه‌شناسی معانی و مفاهیم بنیادین هویت جستجو می‌شود و پس از استخراج آنها، در حوزه تخصصی، صحت و اعتبارشان ارزیابی می‌شود. همین شیوه، در مورد مفهوم کالبد نیز دنبال خواهد شد.

حوزه معنایی عام

۱- تمایز/تشابه^۱

در حوزه ادبیات عام، معنای هویت در واژه‌نامه‌های معتبر جستجو می‌شود: فرهنگ عمید هویت را به معنای «حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، منسوب به او» می‌داند (عمید، —، ۱۰۹۹). در لغت‌نامه دهخدا، هویت چنین تعریف شده است: «هویه عبارتست از تشخیص و همین میان حکیمان و متکلمان مشهور است/ هویه گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق می‌گردد که عبارتست از حقیقت جزئی/ هویه از لفظ هو گرفته شده که اشاره به غایت است و آن درباره خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات او با اشاره به غیوبیت آن» (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۴۹). در فرهنگ معین تعریف زیر برای هویت ذکر شده است: «۱- ذات باری تعالی ۲- هستی، وجود ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد: ورقه هویت، شناسنامه ۴- هویت عبارت از حقیقت جزئی است یعنی هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است» (معین، ۱۳۷۱، ۵۲۲۸).

ملاحظه می‌شود که در ادبیات فارسی، هویت بر تشخیصی دلالت دارد که از طریق درک صفات ذاتی و یا عرضی درک می‌شود. به عبارت دیگر، هر شیء دارای صفات ویژه و منحصر بفردی است که آن را از سایر اشیاء قابل شناسایی می‌کند. در عالی‌ترین وجه، هویت به ذات خداوند اشاره دارد که از طریق اسماء و صفات او (در حوزه ادراک محدود انسانی) قابل درک خواهد بود.

در ادبیات غرب نیز حوزه‌های معنایی مشابهی قابل شناسایی است: «در مورد معنای واژه هویت در واژه‌نامه آکسفورد چنین آمده است: هویت از واژه لاتین آیدم^۱ مشتق شده که به معنای مشابهت^{۱۱} است و یک تشابه ریشه شناسانه با مفاهیم «مثل هم بودن»^{۱۲} و «یکی بودن»^{۱۳} دارد که واژه‌های لاتین سیمیلیتاس^{۱۴} و یوانیتاس^{۱۵} بیانگرشان هستند. همچنین آیدنتای^{۱۶} از واژه لاتین آیدنتیدم^{۱۷} مشتق می‌شود که به معنای «دوباره و دوباره، مکرراً» است... هویت از منابع کثیری چون ملیت، قومیت، طبقه اجتماعی، جامعه و جنسیت ناشی می‌شود، منابعی که ممکن است در تداخل و تضاد باشند. بنابراین علی‌رغم این واقعیت که هویت در «مشابهت» ریشه دارد، اما همواره به تفاوت نیز مربوط

می‌شود» (Alsayyad, 2001,4). کاترین وودوارد نیز تعبیر مشابهی دارد: «هویت از طریق تشابه^{۱۸} معین می‌شود، یعنی از طریق تشابه با انسان‌هایی مثل ما، و از طریق تفاوت با آنهایی که مثل ما نیستند» (Woodward, 2000,7).

تعاریف فوق، دو وجه متضاد و دوگانه هویت را نشان می‌دهند که می‌توان آن را با عبارت «تمایز از غیر و تشابه با خودی» بیان کرد. تعبیر فوق به طور ضمنی بیانگر این حقیقت است که از طریق بروز برخی صفات (عینی یا ذهنی) شیء شباهت خود را با گروهی از اشیاء و تفاوتش را از گروهی دیگر نشان می‌دهد. به بیان دیگر: «هویت، تشخیص و تمایز چیزی است از غیر خود به گونه‌ای که در حالات مختلف زمانی و مکانی بتوان رابطه این همانی را با خود چیز و چیزهای دیگر و یا تصورات آنها برقرار کرد، انطباق عین چیز با عین ذهن شده‌ای از آن. بر این اساس برای اینکه هویت چیزی احراز شود می‌باید تمایز از غیر و تشابه به خود صورت گیرد» (دانشپور، ۱۳۷۹). علیمحمد کاردان نیز بحث مشابهی را مطرح می‌کند: «به نظر من این هویت، زمانی پیدا می‌شود که انسان با «غیر» مواجه می‌شود و این غیر عبارتست از جامعه دیگر، طرز تفکرهای مختلف و نقش‌های جدیدی که انسان به قول روان‌شناسان به عهده می‌گیرد. تا زمانی که زندگی به یک صورت باشد و خود را با غیر مقایسه نکند احساس تفاوت، اختلاف و بالاخره هویت یا شخصیت پیدا نمی‌شود. به عبارت دیگر مادام که «غیری» در کار نباشد انسان به ویژگی خودش آگاه نمی‌شود و هویتی مطرح نیست. مسئله هویت زمانی مطرح می‌شود که شخص خودش را با چیز دیگری مقایسه کند» (کاردان، ۱۳۷۲، ۲۷-۸).

نهایتاً اینکه هویت بر ماهیت، هستی و وجودی اطلاق می‌شود که از طریق صفات (ذاتی یا عرضی، عینی یا ذهنی) قابل شناسایی است. این صفات، آن ذات و هستی را از غیر خود متمایز کرده و شباهتش را با خودی‌ها آشکار می‌کند. این معنا که هویت به ذات باری تعالی نیز اشاره دارد متضمن «ارزشمند بودن» ذات و صفات آن هستی و وجود است. به عبارت دیگر «هویت» و «واجد هویت بودن» مفاهیمی ارزشی و جهت‌دار هستند و صفاتی که هستی و وجود را قابل تشخیص می‌کنند، والا و بارزش می‌باشند.

۲- تداوم/تحول^{۱۹}

همان‌طور که گفته شد، هویت را می‌توان از طریق درک صفات شیء شناسایی نمود. اما آیا صفات شیء باید لزوماً در طول زمان ثابت بماند تا بتوان آن را دارای هویت دانست؟ و یا تغییر و تحولات در جهت کمال و در عین حفظ خصوصیات ذاتی شیء (بصورتیکه شیء دچار مسخ و دگرپسندی نشود) نیز قابل قبول - و حتی ضروری - است؟

در اینجا می‌توان به دو نوع تفسیر از هویت اشاره کرد: «هویت، از دیدگاهی، همراه با طبیعت و ماهیت اشیاء آشکار می‌شود. ماهیت، آنچه شیء بودن شیء به آن است، هنگامی که تشخیص می‌یابد و خود را از شیء بودن دیگر گونه متمایز

نزول» تعبیر می‌کنند، و پرده دوم کیفیت بازگشت کثرت‌ها به سوی واحد، یا حرکت از بسیار به یک، که آن را «قوس صعود» خوانند. پس تمامی قصه را می‌توان به این صورت نمایش داد: «الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ۱۲-۳».

یکی ← بسیار ← یکی

احساس هویت، «عبارتست از احساسی که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد، و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر خارجی همواره در حالات روانی خود حس می‌کند» (کاردان، ۱۳۷۲، ۲۷-۸). از نظر روان‌شناسی، هویت در مقابل غیریت و چندگانگی قرار می‌گیرد، یعنی: «خود وقتی با اوضاع و احوال مختلف مواجه می‌شود، در ضمن اینکه این اوضاع را می‌فهمد و جذب می‌کند، ولی وحدت و ثبات خودش را حفظ می‌کند» (کاردان، ۱۳۷۲، ۲۷-۸). به عبارت دیگر، لازمه تشخیص هویت شیء، واحد بودن آن است: بدن انسان از اعضاء مختلفی تشکیل شده که هریک وظیفه‌ای برعهده دارند، حتی روح نیز ابعاد و جوانبی دارد که برخی آن را به «من»های متعددی که در درون ما حضور دارند خطاب می‌کنند. با اینحال انسان سالم همواره قادر است کلیت و وحدت وجودی خود را درک کند، در حالی که از تعدد جوانب روحی و جسمانی خود مطلع است.

نتیجه: هویت به معنای تمایز از غیر و تشابه با خودی است. هویت پویا، از زمان تأثیر می‌پذیرد و در عین حفظ خود، همان باقی نمی‌ماند. احساس هویت، همواره با حس وحدت وجودی - در عین آگاهی از حضور اجزاء متکثر - همراه است. لذا، حوزه معنایی «تشابه/ تمایز» تعریف هویت را آرایه می‌کند و دو حوزه معنایی «تداوم/ تحول» و «وحدت/ کثرت» ابعاد و شرایط آن را. هویت یک مفهوم ارزشی و جهت‌دار است، بعبارت دیگر، هنگامی که شیء دارای هویت تلقی می‌شود، به طور ضمنی به «مطلوب» بودن هویت نیز اشاره می‌شود.

حوزه معنایی خاص

۱- تمایز/ تشابه

در ادبیات معماری و طراحی شهری معاصر، هویت جایگاه خاصی دارد و مفهوم آن را می‌توان به طور ضمنی یا به صراحت در تعریف مهم‌ترین معیارهای ارزیابی کیفیت کالبدی شهر، جستجو نمود. مفاهیمی چون خوانایی، معنی، حس مکان و شخصیت - که قبلاً به آنها اشاره شد - مستقیماً به مفهوم تمایز و تفاوت مکانی مربوط شده، بر حفظ آن تأکید داشته و آن را یکی از صفات مهم کیفی شهر می‌دانند.

۲- تداوم/ تحول

مفهوم تداوم در عین تحول را می‌توان به خوبی در یافته‌های کریستین نوربرگ شولز مشاهده کرد. او در کتاب «معماری، حضور، زبان و مکان» چنین عنوان می‌کند: «مهم این است که هر

می‌کند، به سخن دیگر «خود بودن خود» را تعیین می‌کند، جایی برای هویت آماده می‌کند. از سوی دیگر در دیدگاه دوم، هویت به «همان بودن» بدل شد... هویت یک اثر هنری... از آن کل اثر است، نباید فراموش کرد که این کل پهنه زمان را نیز در بر می‌گیرد. اثر هنری همچون هر موجودی، در زمان می‌زید و دگرگون می‌شود و هویتش در زمانی که بر آن می‌گذرد آشکار می‌شود. این خاصیت ذاتی هویت در روایت بهتر آشکار می‌شود زیرا روایت ذاتاً پیرامون ساختن یک فرد در زمان شکل می‌گیرد. این ساخت فرد، از بنیان با شخصیت‌گرایی ایستا تفاوت دارد. «پل ریکور» فیلسوف فرانسوی معاصر، در کتاب «زمان و روایت» این تفاوت را با دو مفهوم «همان»^{۲۰} و «خود»^{۲۱} بیان می‌کند. یک اثر نیز همچون فرد، در گذر زمان خود بودن خود را آشکار می‌کند. «همان» ماهیتی است که در برابر زمان مقاومت می‌کند ولی «خود» در زمان شکل می‌یابد و بی آن ناپدید می‌شود» (رحیم زاده، ۱۳۷۹، ۲۷۲-۲۶۱).

مشاهده طبیعت و موجودات آن نشان می‌دهد که همه چیز هر لحظه نو شده و متحول می‌گردد بدون آنکه ماهیت خود را از دست بدهد. انسان در طی دوران حیات خود در حال رشد و تحول است و در عین حفظ ذات وجودی یا خود بودن - خود، تکامل می‌یابد. هنگامی که کودکی متولد می‌شود به او نام داده می‌شود و شناسنامه‌ای برایش تهیه می‌شود، مشخصات شناسایی او در طول حیاتش همواره ثابت می‌ماند، هر چند که او در طول سال‌ها در حال تغییر و تحول روحانی و جسمانی است. نادر اردلان در «حس وحدت» به این مهم اشاره کرده است: «اینجا عالم هر لحظه نیست می‌گردد و لحظه‌ای بعد باز آفریده می‌شود، بی آنکه میان این دو مرحله هیچ جدایی زمانی باشد. هر دم که در مرحله‌ای قبض است به ذات الهی باز می‌گردد و در مرحله‌ای بسط از نو نمود و تجسم می‌یابد... آفرینش هر نفس تجدید می‌شود، و در تداوم آشکارای آن «علت طولیه» رخنه می‌اندازد، که هر لحظه از وجود را در مبداء متعالی آن ادغام می‌کند» (اردلان، ۱۳۸۰، ۱۹).

فرانتس کافکا در رمان «مسخ» به انسانی اشاره می‌کند که یک روز صبح ناگهان به یک حشره مبدل می‌شود. انسان مورد نظر او - هر چند صفات معنوی انسانی خود را حفظ کرده - دیگر خودش نیست، به موجود دیگری مبدل شده (کافکا، ۱۳۷۱). این مفهوم در نقطه مقابل بحث ما قرار دارد و شکلی از دگرپرسی را بیان می‌کند. آنچه مد نظر این بحث است، لزوم حفظ تداوم وجودی شیء در عین تحول اوست. این رویکرد، دیدگاهی پویا و متأثر از دگرگونی زمان و روح زمانه را مد نظر دارد و ایستایی و سکون را مردود و مخالف با حرکت رو به کمال می‌داند.

۳- وحدت/ کثرت^{۲۲}

وحدت در کثرت از اصول فلسفه اسلامی است، حسین الهی قمشه‌ای در این رابطه چنین می‌گوید: «نمایشنامه آفرینش را می‌توان به دو پرده کلی تقسیم کرد: پرده اول کیفیت ظهور و تجلی واحد در کثیر و حرکت از یک به بسیار، که از آن به «قوس

اصفهان) می‌داند. او ساختار شهر اصفهان دوران صفوی را تجزیه و تحلیل می‌کند و در انتها چنین نتیجه‌گیری می‌نماید: «می‌توان دید تولیت نظام های عمده شهری در اصفهان، در دست صاحبان حکومت بوده است، حال آنکه میانمایه» یا اسطوقس شهر در حیطه اختیار مردم باقی مانده است. چون نگاره‌یی به «رقم» آنان و به «عمل» اینان... آنچه امروز از آن شهر سنتی مشهود است بافهی پرمایه‌ئی از صور با انسجام شهری ست. این انسجامی است بر پایه اعتقاد به دوام در تغییر، به باطن در ظاهر، و بالاتر از همه، به معنای ژرف وحدت در کثرت: حس وحدت در میان پراکندگی» (اردلان، ۱۳۸۰، ۱۲۶).

کالبد

حوزه معنایی عام

در فرهنگ عمید واژه کالبد چنین معنا شده است: «قالب، تن، بدن» (عمید، ۸۱۳). فرهنگ معین این واژه را اینچنین معرفی می‌کند: «۱- قالب هر چیز (عموما)، کالبد ۲- قالب خشت زنی (خصوصاً) ۲- تن (آدمی و جانوران)، بدن» (معین، ۱۳۷۱، ۲۸۵۹). فرهنگ دهخدا نیز تعابیر مشابهی دارد: «کالبد به معنی کالبد است که قالب هر چیز باشد. / به معنی تن و بدن آدمی و حیوانات دیگر نیز هست. چون این تن خاکی برای روح حیوانی بمعنی قالب است، آن را نیز کالبد گفته‌اند. کالبد را تنها بر تن آدمی اطلاق نکنند، بر جماد و نبات نیز اطلاق نمایند و کالبد روینده بدن نباتی را گویند و کالبد کانی یعنی جمادی» (دهخدا، ۱۳۴۵، ۲۴۱).

لذا کالبد را می‌توان به معنی جسم و تن دانست در مقابل روح و روان. ارزش کالبد به روح و جان است و بدون آن اهمیت چندانی ندارد. با این حال، هنگامی که روح و جان ارزشمند باشد، کالبد تهی نیز ارزشمند خواهد بود. به همین دلیل است که کالبد بی جان انسان ارزشمند است و معمولاً طی مراسم احترام آمیزی مجدداً به خاک باز می‌گردد. و هر اندازه روح انسانی والا تر باشد، احترام کالبد او نیز بیشتر است تا جایی که برای بزرگان مقابر شایسته‌ای بنا می‌شود تا یادشان باقی بماند. پس کالبد نیز از آنجا که ماوا و سکونتگاه روح است، ارزشمند است و می‌توان با دیدگاهی ارزشی به آن توجه کرد.

حوزه معنایی خاص

در ادبیات طراحی شهری، واژه شکل (فرم) شهر^{۲۴} را می‌توان مترادف کالبد شهر دانست. کوین لینچ در کتاب سیمای شهر، فرم شهر را به صورت «مظاهر جسمی و رؤیت پذیر شهر» تعریف کرده است (لینچ، ۱۳۷۴، ۹۰). در کتاب تئوری شکل خوب شهر، این مفهوم بیشتر تشریح می‌شود: «شکل مجتمع زیستی که معمولاً به نام محیط زیست کالبدی خوانده شده است، به طور کلی به مفهوم الگوی فضایی عناصر کالبدی بزرگ، بی حرکت و دائمی در شهر، نظیر: ساختمان‌ها، خیابان‌ها، تجهیزات، تپه‌ها، رودخانه‌ها و شاید هم درختان

مکانی در ضمن هرگونه تغییری، هویت خود را نیز حفظ کند... تدویم و دگرگونی بر این امر دلالت دارد که به رغم همه تغییرها و دگرگشت‌ها چیزی پابرجا و ثابت می‌ماند... مکان هم ثابت دارد و هم برخوردار از تغییرپذیری است، و این نکته‌ای نیست که به آسانی دریافتنی باشد. ثبات همان روح^{۲۵} مکان است. و به تعبیری همان ارتباط ویژه آن مکان با فضا، فرم و صورت‌های به کار رفته در آن، و تغییرپذیری و بی ثباتی مکان به دلیل نیاز به تاویل و باز تاویل مکان به شیوه‌های مختلف و چه بسا متضاد است، چنانکه در مورد شهر رم با این پدیده تاویل و باز تاویل از مکان‌ها و فضاها مواجه هستیم. شهر رم که در اصطلاح «شهر جاودانی» نیز گفته می‌شد، نشیب و فرازهای فراوانی را در تاریخ طولانی خود پشت سر گذاشته، و در عین حال هویت خود را حفظ کرده است... مورد شهر رم در عین حال نشان می‌دهد که می‌شود همان که هست ماند بی آنکه با گذشته اینهمان شد... اینکه هویت متغیر و قابل دگرشکلی و یا واریاسیون پذیر است ثابت می‌کند که هویت مفهومی روشن و ایستا نیست، بلکه امکان‌ها و توانمندی‌های متعددی را در خود نهفته است... هر مکانی می‌باید هویت خود را از طریق تغییر و تحول درونی حفظ کند، یعنی «همان» بماند بی آنکه با خود «اینهمان» شود» (نوربرگ شولز، ۱۳۸۱، ۶۱-۶۰). آنچه شولز مطرح می‌کند دقیقاً همان تعبیر لزوم حفظ خصوصیات و صفات در عین حرکت در جهت تکامل و تحول است. او نیز دیدگاهی پویا نسبت به هویت مکان اتخاذ کرده و ضرورت تاثیرپذیری از زمان و روح زمانه را مطرح می‌کند.

۳- وحدت/ کثرت

تعبیر وحدت در کثرت در بسیاری از متون تخصصی آمده است. در این متون، بر لزوم شکل‌گیری یک کل واحد از اجزاء متکثر تأکید شده است. الکساندر در کتاب «روش بی‌زمان ساختن» تمام تأکید و توجه خود را به شکل‌گیری یک «کل» مبذول می‌دارد. کلی که در اثر میلیون‌ها عمل ساختمان‌سازی به وجود می‌آید و تبلور کالبدی آن، «کیفیت بی‌نام» است (Alexander, 1979).

تعبیر دیگر «کلی» که از گردهم آمدن اجزاء شکل گرفته است را می‌توان در اصل «وحدت در کثرت» - که یکی از اصول زیربنایی معماری و شهرسازی ایرانی و برگرفته از توحید، یکی از بنیادی‌ترین اصول اعتقادی اسلام است - نیز یافت «مانند فرش که هر یک از نقش‌های تشکیل دهنده‌اش در حکم یک جزء از کمالی برخوردار است که گویی این نقش‌ها نیازی ندارند به هم بپیوندند و فرش را بسازند. اما نقش‌ها به رغم کثرت در این مجموعه موزون چنان وحدتی را در کل می‌آفرینند که یک نقش، دیگر یک کل مجرد و تمام شده در خود نیست، بلکه با نقش‌های دیگر و کل وحدت یافته‌ی قالی پیوند خورده است. چنین کمال یافتگی در خود و در همان حال جزء یک منظومه کامل دیگر بودن، از ارکان اساسی تمام هنرهای ایران است» (صارمی، ۱۳۷۶، ۱۸). نادر اردلان در کتاب «حس وحدت» این مفهوم را یکی از اصول سازماندهی شهر ایرانی (با تأکید بر شکل شهر

انسان‌هاست، مانند جسم انسان ارزشمند تلقی شده و موضعی ارزشی نسبت به آن اتخاذ می‌گردد.

هویت کالبدی^{۲۵}

با توجه به آنچه گفته شد، هویت کالبدی را می‌توان به صورت زیر تعریف نمود: هویت کالبدی به معنای صفات و خصوصیات است که جسم شهر را از غیر متمایز کرده و شباهتش را با خودی آشکار می‌کند. این صفات باید به گونه‌ای باشند که جسم شهر، در عین تداوم زمانی، در حال تحول و تکامل نیز باشد و نهایتاً به پیدایش یک کل منجر شود.

در تعریف فوق، معیارهای ارزیابی هویت کالبدی نیز مستترند. لذا در پاسخ به این سؤال که «کدامین صفات، کالبد شهر را دارای هویت مطلوب می‌کنند؟» سه شرط زیر، تعیین می‌شود: اول: تمایز آن از غیر و تشابه آن با خودی، دوم: حفظ تداوم در عین تحول، و سوم: حفظ وحدت در عین کثرت از میان سه معیار فوق، تمایز از غیر و تشابه با خودی از همه مهم‌تر بوده و اصل زیربنایی محسوب می‌شود. دو معیار بعدی اجزاء و زیرمجموعه آن محسوب شده و تابع هستند. به منظور تدقیق این معیار لازم است حوزه‌های «غیر» و «خودی» تعریف شده و حدود تداخل یا تفکیک آنها مشخص شود. کدام خصوصیات کالبد شهر را خودی یا بیگانه می‌کند؟ آیا مرز میان غیر و خودی کاملاً روشن و واضح است یا در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد؟

در پاسخ به این سؤال دو رویکرد معاصر که در واکنش به انقطاع تاریخی ناشی از سبک بین‌المللی و از بین رفتن خصوصیات منحصر به فرد محیط مصنوع شکل گرفته‌اند، معرفی می‌شوند. رویکرد اول زمینه‌گرایی است که به عنوان یک نظریه مستقل مطرح نبوده و چارچوبی برای شکل‌گیری سایر تفکرات است. منطقه‌گرایی که رویکردی زمینه‌گراست، یک نظریه مستقل و شناخته شده است که سعی دارد به منظور حفظ و ارتقاء هویت کالبدی منطقه‌ای، راه‌حل‌های کاربردی ارائه دهد.

۱- زمینه‌گرایی^{۲۶}

زمینه‌گرایی دیدگاهی است که به ویژگی‌های خاص یک مکان و به کارگیری آنها در طراحی معاصر، توجه دارد. از این رو، در عین حال که به گونه‌ای ضمنی به تمایز مکانی نظر دارد، به صراحت، تداوم ارزش‌های کالبدی و غیر کالبدی مکان یا زمینه موجود را خواستار است. با این حال، ایجاد ارزش‌های جدید (تحول) را نفی نمی‌کند. از سوی دیگر، از آنجا که به ارتباط میان شکل-زمینه یا توده-فضا نظر داشته و کل حاصل از این ارتباط را ارزشمند می‌داند، به طور ضمنی به اصل وحدت/کثرت نیز اشاره دارد. رویکرد اصلی زمینه‌گرایی، درک ارزش‌های زمینه و تداوم آنها در آینده است. طبق تعریف:

«زمینه‌گرایی سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی و اجتماعی-فرهنگی است که بر طبق آن ایده‌ها و اشکال گذشته در شکل دادن به کالبد شهرهای معاصر حضور دارند. شهرساز زمینه‌گرا باید قادر باشد ویژگی‌های یک مکان را دریابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد» (تولایی، ۱۳۸۰، ۴۲-۴۳).

می‌باشد» (لینچ، ۱۳۷۶، ۵۸). برخی از صاحب‌نظران دیگر نیز، کالبد شهر را مترادف عناصر مصنوع و بی‌جان (ساختمان‌ها) دانسته‌اند: «شکل شهر که رکن اساسی طراحی شهری به حساب می‌آید در حقیقت ظرفی است که امکان می‌دهد فعالیت‌های شهری در آن به وقوع بپیوندد. از نظر بعضی‌ها، مثلاً جغرافی‌دانان، شکل شهر فقط مورفولوژی شهر است. به این معنی که شکل شهر دربرگیرنده بافت فیزیکی، عملکردهای اداری و صنعتی و مجموع ساختمان‌هایی است که معرف فضایی پدیده‌های شهری هستند» (بحرینی، ۱۳۷۷، ۵۷). مورفولوژی شهری، یکی از مهم‌ترین رویکردهای کالبدی به شکل شهر است و چنین تعریف می‌شود: «واژه‌ی مورفولوژی به معنای «علم فرم» است که کارش بررسی شکل، فرم، ساختار خارجی یا شیوه‌ی مرتب شدن است... مورفولوژی شهری بررسی نظام‌مند فرم، شکل، نقشه، ساختار و کارکردهای بافت مصنوع شهرها و منشاء و شیوه‌ی تکامل این بافت در طول زمان است» (مدنی‌پور، ۱۳۷۹، ۷۸).

طرفداران این زمینه فکری، عقیده دارند که تمایلات و ارزش‌های انسانی در کالبد شهر مستتر است و مطالعه کالبد شهر به طور ضمنی مطالعه ارزش‌های انسانی شکل دهنده آن نیز به شمار می‌رود: «مورفولوژی شهری بر مطالعه شهر به عنوان یک محیط کالبدی متمرکز است، اما به طور ضمنی پیوندی میان عناصر فضایی و مادی شهر و نیروهای اجتماعی و اقتصادی شکل دهنده آنها نیز برقرار می‌کند» (Moudon, 2000, 38).

به بیان دیگر: «کالبد شهر، اثر و ردپای تمایلات و فعالیت‌های انسانی است. بنابراین، همان‌طور که فرم مصنوع را می‌توان مربوط به یک دوره تاریخی خاص دانست، می‌توان آن را حاصل فعالیت‌هایی دانست که در آن انجام می‌گیرد و برای جای دادن به آنها طراحی شده است. بافت یک شهر، نه فقط سند تاریخ ساخت آن، بلکه سند زندگی انسان‌هایی است که آن را ساخته‌اند و در آن زیسته‌اند. در طول حیات انسان‌ها و جوامع، فعالیت‌ها و نیازها ایستا باقی نمانده و تمایل به تغییر دارند و این تغییر، زمینه رشد و دگرگونی کالبد شهر را فراهم می‌کند. شهر به عنوان یک کل (شامل ساختمان‌ها و ساکنان آن) یک فرایند است. تعاملی است میان انسان‌ها و محیط‌شان. در تلاش برای شناسایی شخصیت این فرایند، مطالعه جنبه کالبدی آن مناسب‌ترین مبنایی است که می‌توان تصویر کلی شخصیت را بر آن بنا نمود. زیرا جوهر کالبدی و سازمان آن، محسوس‌ترین و پایدارترین جنبه‌ها هستند. تمایلات، فعالیت‌ها و واکنش‌های انسانی که بخشی از تعامل میان ساکن و سکونتگاه هستند، نسبتاً نامحسوس و بی‌دوامند. کاربری ساختمان‌ها، بیش از ساختار آنها تغییر می‌کنند. جوهر کالبدی و سازمان آن، از آنجا که محسوس‌تر و ثابت‌ترند، نقطه محکمی برای شروع فراهم می‌کنند که می‌توان دیگر جنبه‌های نامحسوس‌تر را به آن ارتباط داد» (Kropf, 1996, 247-263). لذا، در این مقاله، کالبد شهر با رویکرد مورفولوژی شهری مطالعه خواهد شد، و تاکید بر جسم شهر خواهد بود. اما از آنجا که این جسم، ماوا و جایگاه

تاریخی و فرهنگی از قبل موجود است و «غیر» شامل اجزایی است که زمینه موجود آنها را نپذیرفته و رد می‌کند.

۲- منطقه گرایی^{۲۷}

منطقه گرایی، دیدگاهی تحلیلی و انتقادی است که بر حفظ ویژگی‌ها و خصوصیات خاص مکان تاکید دارد و از این لحاظ در مقابل جهانی شدن و سبک بین‌الملل قرار می‌گیرد. منطقه گرایی با مدرنیته تناقضی ندارد، آنچه مورد مخالفت معماران منطقه‌گرا واقع شد، مدرنیسم نیست بلکه گرایش به سبک بین‌المللی است (Ozkan, 1985, 12). این رویکرد برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ در آثار برخی معماران مشاهده شد که در کارهای خود، خصوصیات ویژه مکان استقرار پروژه را مدنظر قرار می‌دادند (Tzonis, 2003, 10). بعدها به منظور افزایش دقت و وضوح این رویکرد، اصطلاح انتقادی^{۲۸} - به مفهومی که کانت مدنظر قرار داشت- به آن افزوده شد تا این تفکر را از دیدگاه‌های متعصبانه، غیرمنطقی و نژادپرستانه نسل‌های قبل (به ویژه نازی‌ها) متمایز کند. به این ترتیب، منطقه گرایی رویکردی است در طراحی که برای هویت خاص منطقه در مقابل خصوصیات عام جهانی اولویت قائل است (Tzonis, 2003, 10). اما این امر مانع پذیرش تاثیرات جهانی نیست. رویکرد اصلی منطقه گرایی آشتی دادن تاثیرات تمدن جهانی و خصوصیات و مشخصه‌های ویژه مکانی است. به عبارت دیگر از آنجا که انسان‌ها در عین تملک فرهنگ منطقه‌ای وارث و به وجود آورنده فرهنگ جهانی نیز هستند باید شناختی از تعامل آن دو به دست آورند (Frampton, 2000, 169). طرفداران این نظریه عقیده دارند که معماری باید انعکاس دهنده ویژگی‌های خودی بوده و مستقل از دیدگاه احساسی تعریف منطقه، سنت و تاریخ در یک کشور باشد. در دهه ۱۹۹۰ مفهوم منطقه گرایی انتقادی به بحث اصلی و دائمی درباره معماری محلی و مدرن تبدیل شد. در فرآیند انعکاس «خودی» و «غیر» در معماری معاصر، اصطلاح منطقه گرایی انتقادی به عنوان زیربنای نظری تبیین معماری مدرن در کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شد. بدین ترتیب در بسیاری از این کشورها مطالعه مجدد سنت‌ها به منظور یافتن ارزش‌ها، اصول و هویت ملی خودی آغاز شد. این فرآیند تاثیر قابل توجهی در معماری معاصر داشت و منجر به مطرح شدن این بحث شد که چگونه می‌توان بدون تقلید از گذشته، معماری خودی را حفظ نمود^{۲۹}.

با ورود به قلمرو ناشناخته قرن بیست و یکم، تضاد لاینحل جهانی شدن و تنوع به همراه پرسش بی پاسخ‌گزینش میان مداخله بین‌المللی و هویت محلی، با اهمیت و شدت روزافزونی به بحرانی منجر می‌شود که به اندازه تهدید اتمی اواسط قرن بیستم، حائز توجه است. وظیفه منطقه گرایی، تجدید نظر درباره معماری، با توجه به مفهوم منطقه است. این موضوع هم به پیوندهای پیچیده انسانی مربوط می‌شود و هم به تعادل اکوسیستم و مسائل زیست محیطی. هدف منطقه‌گرایی، ایجاد تنوع در عین سود بردن از مزایای جهانی است (Tzonis, 2003, 20). به تعبیر دیگر، مسئله اساسی امروز ما، توجه همزمان به زندگی مشترک بین‌المللی و ویژگی‌های

هریک از سه زمینه فوق، ویژگی‌های خاصی دارند که باید به نوعی در طراحی مدنظر قرار گرفته و تاثیرگذار باشند.

زمینه کالبدی: در زمینه گرایی، اجزای شکل شهر به تنهایی ارزیابی و مطالعه نمی‌شوند، بلکه در زمینه وسیع‌تر محیطی قرار می‌گیرند. یک اثر معماری با نظام بزرگ‌تر شهری مرتبط است و در سلسله مراتبی از مجموعه‌ها قرار دارد. بنابراین، زمینه گرایی پیوند میان معماری و شهرسازی در زمینه‌ای معین است. به عبارت دیگر، زمینه جایی است که معماری و شهرسازی را به هم مربوط می‌سازد. گرایش شهرسازان به ساخت و ساز در مجموعه موجود به معنی درهم بافتن نو و کهنه به نحوی است که بتواند یک کل زنده و مطلوب ایجاد کند (تولایی، ۱۳۸۰، ۴۲-۴۴).
زمینه تاریخی: توجه به زمینه کالبدی، مستلزم دارا بودن دیدگاهی تاریخ‌گرایانه به شکل شهر و توجه به اهمیت گذشته در شکل دادن به حال و آینده است. تاریخ‌گرایان بر این عقیده‌اند که گذشته، برای شهرسازی کنونی درس‌هایی عینی دارد. اگر جامعه‌ای خود را از گذشته جدا کند، تلاش انسان گذشته را بیپه‌وده انگاشته است. انسان، در یک کلمه، طبیعتی ندارد، آنچه دارد تاریخ است. تنها فرق میان تاریخ انسان و تاریخ طبیعی آن است که تاریخ انسان هرگز نمی‌تواند از ابتدا آغاز شود. چندین هزار سال است که حیوانات روز خود را همانند گذشته آغاز می‌کنند، اما در مورد انسان، قطع استمرار تاریخی تحقیر حیات گذشته اوست (تولایی، ۱۳۸۰، ۴۲-۴۴).

بسیاری از معماران معاصر، علاقمند به حفظ ارزش‌های موجود در بخش‌های تاریخی شهر و کاربرد آنها در طرح‌های جدید خود بوده‌اند. اعتقاد به تداوم در این گفته راب کریر بارز است: «تاریخ اجازه انقطاع نمی‌دهد، بنابراین، هر آنچه در شهر انجام می‌شود باید به لحاظ شکلی، پاسخی به شرایط فضایی از قبل موجود باشد» (تولایی، ۱۳۸۰، ۴۲-۴۴).

زمینه اجتماعی-فرهنگی: زمینه اجتماعی-فرهنگی را می‌توان مولد ارزش‌های شکل دهنده سکونتگاه انسانی دانست. زمینه‌گرایان اجتماعی-فرهنگی معتقدند که فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شکل ساخته شده بازتابی از آن است. مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان بینی و نظام‌های نمادی مشترک به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می‌کنند (تولایی، ۱۳۸۰، ۴۲-۴۴).

بحث فوق نشان می‌دهد که در این رویکرد آنچه با زمینه موجود ناهماهنگ و نامتجانس است، قابل پذیرش نیست. به عبارت دیگر، افزودن یا ترکیب «غیر» در زمینه «خودی» مستلزم ایجاد تطابق و هماهنگی میان آن دو است. اجزاء جدید فقط هنگامی قادر به نفوذ به زمینه موجود خواهند بود که امکان برقراری ارتباط و پیوند با آن را داشته باشند و در صورتی که به عنوان وصله‌های ناهماهنگ ظاهر شوند، توسط زمینه رد خواهند شد. به عبارت دیگر در صورتی که یک عنصر بیگانه - در شکل اولیه و یا با ایجاد تغییر- توانایی تطبیق با زمینه خودی را دارا باشد، امکان همنشینی و ترکیب با آن را خواهد داشت. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که «خودی» همان زمینه کالبدی،

شکل‌گیری آن نقش داشته است. با این حال، برخی جنبه‌های آن که استقلال و ارزش‌های منطقه‌ای را خدشه‌دار می‌سازد، قابل پذیرش نخواهد بود. یکی از وظایف اصلی منطقه‌گرایی تعریف حدود و جوانب منطقه است. این تعریف حوزه «خودی» را مشخص می‌کند. در اینجا نیز مانند زمینه‌گرایی، آنچه ارزش‌های منطقه‌ای را تضعیف یا رد نکند - هر چند متعلق به فرهنگ جهانی باشد - غیر محسوب نمی‌شود.

خاص محل است (Lang, 1997, 12).

بنابراین، در منطقه‌گرایی انتقادی «خودی» به معنای میراث و ارزش‌های زنده و پایدار - و نه بازگشت تبحرآمیز به گذشته و ناسیونالیسم افراطی - است. ویژگی‌های کالبدی منطقه به اضافه سنت معماری و طراحی شهری که گذشت زمان آن را کهنه و مهجور نکرده است، همراه با مکتب‌های فکری نوین و پیشرو محلی، همگی خودی هستند. اما «غیر» چیست؟ فرهنگ و تمدن جهانی، غیر محسوب نمی‌شود زیرا هر ملتی در

نتیجه‌گیری

اکنون که تعاریف کلی «خود» و «غیر» ارایه شد، لازم است روشی عملی برای ارزیابی هویت کالبدی یک منطقه مشخص تدوین شود. این روش را می‌توان بر مبنای پاسخ به سؤالاتی مانند موارد زیر تدوین نمود:

- ۱- تعریف منطقه و خصوصیات کالبدی آن (اقلیم، شکل زمین، ارزش‌های معماری و طراحی شهری ...)
 - ۲- تعیین اجزاء سازنده کالبد شهر (بر مبنای مورفولوژی شهری)
 - ۳- ارزیابی اجزاء سازنده کالبد شهر از نظر تعلق به حوزه‌های غیر و خودی و وجود تداوم و تحول، به شرح زیر:
 - الف- آیا ارزش‌های معماری و طراحی شهری منطقه‌ای در آن وجود دارد؟
 - ب- آیا ارزش‌های جدیدی که ناشی از پیوندهای پیشرو محلی - جهانی است در آن وجود دارد؟
 - ج- آیا خصوصیات کالبدی ناآشنا و نامانوس و بدون ارتباط با زمینه در آن مشاهده می‌شود؟
 - د- آیا از نظر شکلی، هماهنگ و منسجم است یا آشفته و بی‌نظم؟
 - ه- آیا عناصر جهانی - وارداتی آن، با نیازها و خصوصیت‌های منطقه‌ای متناسب شده‌اند؟
 - ۴- ارزیابی توانایی ارتباط اجزاء کالبدی با هدف شکل دادن به یک کل منسجم، به شرح زیر:
 - الف- آیا ساخت اصلی شهر قادر به برقراری ارتباط میان اجزاء مختلف می‌باشد؟
 - ب- آیا خصوصیات مشابه تکرار شونده در کالبد شهر مشاهده می‌شود؟
 - ج- آیا با یک کل منسجم متشکل از اجزاء مختلف روبرو هستیم یا اجزائی ناهماهنگ که در مجاورت یکدیگر واقع هستند؟
- پاسخ به سؤالات فوق، مستلزم تفسیر و تعبیر متن - کالبدی - مورد مطالعه است که اقدامی دشوار و شهودی بوده و به تجربه و دیدگاهی ژرف نیازمند است.

هویت کالبدی به معنای صفات و خصوصیات است که جسم شهر را از غیر متمایز کرده و شباهتش را با خودی آشکار می‌کند. این صفات باید به گونه‌ای باشند که جسم شهر، در عین حفظ تداوم زمانی، در حال تحول و تکامل نیز باشد و نهایتاً به پیدایش یک کل منجر شود. با توجه به این تعریف، معیارهای ارزیابی هویت کالبدی به قرار زیرند:

- ۱- تمایز/تشابه، به معنای تمایز از غیر و تشابه با خودی
- ۲- تداوم/تحول، به معنای پیوند با گذشته و عدم انقطاع (تداوم معنی و ارزش‌های خودی) در عین نوآوری و خلاقیت با توجه به شرایط زمانه (خود ماندن ولی همان نماندن) ۳- وحدت/کثرت، به معنای پیوند میان اجزاء متفاوت، ناهمگون و حتی متضاد، به گونه‌ای که در کنار هم یک کل را به وجود بیاورند.

در این معیارها، خودی به معنی میراث و ارزش‌های زنده و پایدار زمینه‌ای و منطقه‌ای است. آن بخشی از تأثیرات و تحولات جهانی که تضاد ماهوی با سنت‌های محلی نداشته و قابل انطباق با وضع موجود باشد نیز خودی محسوب می‌شود. شرط این هم‌نشینی محلی - جهانی وجود بخشی از جوهر هستی هر یک از این دو در دیگری است (مانند سمبل بین و یانگ). غیر به معنی سنت‌ها و اصول غیرقابل جذب است، آنچه موجب بی‌نظمی و درهم‌ریختگی می‌شود. دقیقاً مانند نوایی ناسازگار و غیرهارمونیک که نظم ارکستر را بر هم می‌زند. به تعبیر دیگر، اصالت و خود بودن هنگامی مشخص می‌شود که تضاد و ناسازگاری در درون یک موجود یا شیء وجود نداشته باشد.

حاصل این پیوند محلی - جهانی، پویایی و حرکت است. حرکتی دائمی و بی‌پایان. این پویایی و تضاد ظاهری در چارچوب وحدت و یکپارچگی تحدید شده و منجر به اغتشاش و بی‌نظمی نخواهد شد. کالبد شهری متمایز و واجد هویت متشکل از اجزاء محلی و جهانی است که هم‌نشینی آنها مولد پویایی و تحول است. این اجزاء که از پیوند مفاهیم و عناصر منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته‌اند، در کنار هم یک کل واحد را به وجود می‌آورند که از بی‌نظمی و عدم انسجام بدور است.

پی‌نوشت‌ها:

Unitas - ۱۵	Identity - ۱
ident(l) - ۱۶	Legibility - ۲
identidem - ۱۷	Jon Lang - ۳
Similarity - ۱۸	Sense of place - ۴
Countinuty/ Evolution - ۱۹	Character - ۵
Same - ۲۰	Genius Loci - ۶
Self - ۲۱	http://www.akcity.govt.nz/auckland/economy/urban/sense_of_place.pdf - ۷
Unity/ Multiplicity - ۲۲	http://www.akcity.govt.nz/auckland/economy/urban/sense_of_place.pdf - ۸
Genius - ۲۳	Difference/ Similarity - ۹
Urban form - ۲۴	idem - ۱۰
Physical Identity - ۲۵	Sameness - ۱۱
Contextualism - ۲۶	Likeness - ۱۲
Regionalism - ۲۷	Oneness - ۱۳
Critical - ۲۸	Similitas - ۱۴
http://www.architecture-identity.de/research_papers_terms.htm - ۲۹	

فهرست منابع

- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰) "حس وحدت" ترجمه حمید شاهرخ، نشر خاک.
- الهی قمشهای، حسین (۱۳۷۸) "یکی بسیار و بسیار اندکی شد"، رواق، شماره ۲، صص ۱۳-۳.
- بحرینی، حسین (۱۳۷۷) "فرآیند طراحی شهری"، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- تولایی، نوین (۱۳۸۰) "زمینه‌گرایی در شهرسازی"، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، صص ۴۳-۲۴.
- دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۷۹) "بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری (خیابان) نمونه موردی: تهران خیابان انقلاب"، پایان نامه دکتری شهرسازی دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵) "لغت نامه دهخدا"، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- رحیم زاده، محمدرضا (۱۳۷۹) "مفهوم هویت"، دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران- ارگ بم کرمان، سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۷۳-۲۶۱.
- صارمی، علی اکبر و رادمرد، تقی (۱۳۷۶) "ارزشهای پایدار در معماری ایران"، ناشر سازمان میراث فرهنگی کشور.
- عمید، حسن، "فرهنگ عمید"، انتشارات امیرکبیر.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۷۲) "بحران هویت باطن بحرانهای معاصر"، نامه فرهنگ، شماره اول، سال سوم، صص ۲۷-۸.
- کافکا، فرانسیس (۱۳۷۱) "مسخ"، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات نیلوفر.
- لنگ، جان (۱۳۸۱) "آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط"، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۴) "سیمای شهر"، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶) "تئوری شکل خوب شهر"، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی پور، علی (۱۳۷۹) "طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی- مکانی"، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- معین، محمد (۱۳۷۱) "فرهنگ فارسی"، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نوربرگ شولز، کریستین (۱۳۸۱) "معماری: حضور، زبان و مکان"، ترجمه علیرضا سید احمدیان، مؤسسه معمار-نشر.

- Alexander, Christopher (1979) "The timeless way of building", Oxford University Press, New York.
- Alsayyad, Nezar (2001) "Hybrid culture/ hybrid urbanism: Pandora's box of the third place" in: Nezar Alsayyad (Ed.) Hybrid urbanism on the identity discourse and the built environment, Praeger Publishers.
- Arefi, Mahyar (1999) "Non-place and placelessness as narrative of loss: rethinking the notion of place", Journal of Urban Design, Vol.4, No.2, pp.179-193.
- Brook, Isis (2000) "Can spirit of place be a guide to ethical building?" in: Warwick Fox (Ed.) Ethics & the built environment. Routledge.
- CABE (2000) "By design, urban design in the planning system: towards better practice", Commission for architecture and the built environment (CABE).
- Frampton, Kenneth (2000) "Towards a critical regionalism" in: Malcom Miles (Ed.) The city culture reader, Routledge.
- Jiven, Gunila & Larkham, Peter (2003) "Sense of place, authenticity and character: a commentary". Journal of Urban Design. Vol.8, No.1, 67-81.
- Kropf, Karl (1996) "Urban tissue and the character of towns", Urban Design International, 1(3), pp.274-263.
- Lang, Jon & others (1997) "Architecture & independence, the search for identity-India 1880 to 1980", Oxford University Press.
- Moudon, Anne Vernez (2000) "Proof of goodness: a substantive basis for new urbanism?" Places 13:2, pp.38-43.
- Ozkan, Suha (1985) "Regionalism within modernism" in the proceedings of the Regional seminar in the series Exploring Architecture in Islamic Cultures. Daka, Bangladesh, December 17-22.
- Tzonis, Alexander (2003) "Introducing an architecture of the present. Critical regionalism and the design of identity" in: Liane Lefavre & Alexander Tzonis (Ed.) Critical regionalism: architecture and identity in a globalized world. Prestel Verlag.
- Woodward, Kath (2000) "Questions of identity" in: Kath Woodward (Ed.) Questioning identity, gender, class, nation. Routledge.